



" گاه قبض و بسط روح "

"زنده باد ایران"

باز هم ایران و ایرانی و افتخار آفرینی...

آن هایی که علی رغم هر کاستی و بی تدبیری های دولت سابق

علی رغم تحریم و دشمنی دشمنان خارجی و داخلی

به خود و میل و هوس شخصی شان توجه نکردند و نظر کردند به "تکلیف الهی و عقلانی" یا "تکلیف ملی و قانونی" و "شگفتی" آفریدند، مبارکشان باشد "بسط روح" و نشاطی که جز با روسپید شدن در "صحنه های تاریخی و سرنوشت ساز" در هیچ "گاهی" به دست نمی آید، حتی در نماز و روزه و تلاوت قرآن و کذا...

"صحنه های تاریخی" بستری است که در مدت عمر هر انسانی رخ می دهد تا انسان یا به سمت "حق" رفتن را انتخاب کند یا بی تفاوت باشد، که بی تفاوتی همان انتخاب "باطل" است. آنانی که بی تفاوت بودند یا اصطلاحاً "مشارکت" نکردند، همان هایی هستند که نه اعتقاد به "تکلیف الهی و عقلانی" دارند نه باور به "تکلیف ملی و قانونی"، با اینکه پیشتر نگاهشیم "کثرت" و ازدیاد جمعیت در مسائل حقه اصالت ندارد...

عدد بیشتر نشانه ی حقیقت نیست و مبداش از "سقیفه" آغاز شد (رجوع به یادداشت "دل خوش") اما به هر حال اگر دوست داشتیم که بی تفاوتان به "مشارکت" بیایند برای همین دغدغه بود، نه برای آنچه عوامانه این روزها گفته می شود میزان مشارکت!

میزان مشارکت اهمیت دارد، اما اصالت ندارد، چرا که دولت های قبل انتخابات موثرند و بعدش "تعقل یا عدم تعقل" خود فرد، نه "نظام اسلامی"...

اگر میزان مشارکت اصالت داشت، در ماجرای تاریخی کربلا و آن "گاه تاریخی و سرنوشت ساز" یزید پیروز میدان بود چرا که مشارکت در سپاه ظلمانی او بیشتر از مشارکت در سپاه نورانی "حضرت حسین جان" سلام الله علیه بود...

اگر لبخند بر لب، دعوت می کردیم که بیایند در این صحنه انتخابات، برای از دست ندادن این "فرصت تاریخی" بود، چرا که هر کس که این فرصت را از دست داد، تا فرصت بعدی دچار "قبض روح" خواهد شد و این گرفتگی و کلافگی روحش با هیچ امری از بین نخواهد رفت، حتی با

نماز و روزه و تلاوت قرآن و کذا...

راستی چرا آنان که در گاه انتخاب "جهاد الهی"، یا "دفاع وطنی"، در دفاع مقدس در عین اینکه شرعا و قانونا واجب الجهاد بودند، بی تفاوتی را انتخاب کردند، فی الحال با اینکه خیلی از آن روزها و فرصت ها گذشته است و شاید غرق در امکانات مادی و کذا باشند اما روحشان از شرّ "قبض" خلاص نمی شود و مدام در "کلافگی و اعتراض" به سر می برند!؟!

چرا عموما حالشان هرچه می گذرد پریشان تر و خسته تر می شود!؟!

چرا هر چه می دوند و تلاش می کنند رنگ و بوی "آرامش" را استشمام نمی کنند!؟!

و چه قدر "نسل من جوان" با اینها غریبه است...

و باز هم راستی راستی نکند هم آنان و تربیت شده هاشان و تحت تاثیر هاشان کسانی اند که "مشارکت" نمی کنند!

بعید نیست...

به هر حال از حدود ۱۸ میلیون واجب الجهاد، تنها حدود ۲ میلیون رفتند جبهه...

راستی

راستی

راستی

چرا عموما آنانی که به جبهه رفتند، برای خدا رفتند، برای ایران رفتند و به آن "فرصت تاریخی و سرنوشت ساز" بی تفاوتی نکردند، فی الحال هم در دل مشکلات و کمبود ها و عدم امکانات و کذا، اما "حالشان خوب است" لبخند از چهره ی نورانی شان برداشته نمی شود!

چرا برای نسل های بعد خودشان این قدر "محبوب و خواستنی" هستند، بخصوص برای خانواده و فرزندان شان...

چرا با هر چه دارند "خوش" هستند و شاکر و مدام "اعتراض و پرخاش" در زندگی شان میدان داری نمی کند!؟!
هر چه می گذرد هم الهی تر و با صفا تر می شوند و شوق دیدار دوستان "شهیدشان" خوف از مرگ و برزخ و قیامت را در قلبشان از بین برده است...

و چقدر "نسل من جوان" شیفته و مرید اینها است...

بخصوص شیداییم بر حبیب و قهرمانشان؛ "حاج قاسم"

رزمنده ها و دلاوران ایران عزیز، چه در جبهه های جنگ، چه در صحنه ی انتخابات، دلتان خوش و روزگار به کامتان

این "نشاط و بسط روحی" مبارکتان باد

پیش پیش هم میلاد حضرت "شمس الشّمس" که قبض ها و گرفتگی ها را با حرارت و نورانیتش آب می کند و از بین می برد مبارکتان باشد

تا "ایران عزیز" امام رضا جان دارد، دچار قبض نخواهد شد

ایرانی که در روز "هشتم" دهه کرامت

با رمز "امام هشتم"

"هشتمین" رئیس جمهور خود را انتخاب کرد، رئیس جمهوری که "خادم امام هشتم" است و "کد خدا" را متنبه خواهد کرد، نه اینکه "محترم" بشمارد...

پرسیدم ز عارفی که گدایی کجا کنم

گفتا برو به طوس و بگو یا ابوالجواد

